

تناسب کالاهای موضوع قرارداد با اهداف شخصی خریدار

عباس قنبری *

چکیده

در قراردادهای بین‌المللی، از جمله تعهداتی که واجد جایگاه ممتازی می‌باشد تعهد تحویل کالاهای موضوع قرارداد است. تعهد مزبور در صورتی که با رعایت الزامات ناشی از اراده یا مقررات بین‌المللی ایفاء گردد، موجب برائت ذمه متعهد می‌گردد. از جمله الزاماتی که به موجب شق (ث) بند ۲ ماده ۳۳ کنوانسیون لاهه و شق (ب) بند ۲ ماده ۳۵ کنوانسیون وین مقرر گردیده تناسب کالاهای تحویلی با اهداف شخصی خریدار می‌باشد که این اهداف صراحتاً یا به‌طور ضمنی در زمان انعقاد قرارداد به اطلاع فروشنده رسیده باشد، مگر این که اوضاع و احوال حاکم مؤید این امر باشد که خریدار به مهارت یا بصیرت فروشنده اتکاء ننموده یا برای خریدار نامعقول بوده که اتکاء نموده باشد. مبنای این قاعده را برخلاف ظاهر عبارات مقررات فوق، می‌بایست اراده طرفین و این الزام را ناشی از قرارداد دانست.

واژگان کلیدی

تناسب کالاهای، اهداف شخصی، الزامات ناشی از قرارداد، انطباق کالاهای، اعتماد و اتکاء خریدار، بصیرت و مهارت فروشنده، اطلاع فروشنده.

* دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی.

مقدمه

در تجارت بین‌الملل از جمله تعهدات ناشی از قراردادهای بین‌المللی، تعهد تحویل کالاهای موضوع قرارداد می‌باشد. چرا که غرض متعاقدين از انعقاد قرارداد تسلیم موضوع آن بوده و به این وسیله نتیجه‌ای که طرفین از تشکیل عقد و تعهد انتظار داشته‌اند به دست می‌آورند. تعهد مزبور در صورتی که به درستی و مطابق با الزامات قرارداد، قانون یا عرف ایفاء گردد، موجب برائت ذمه می‌گردد. مهم‌ترین شرط تحقق ایفاء و سقوط تعهد مزبور این است که کالاهایی که فروشنده به موجب قرارداد به خریدار تحویل می‌نماید با الزامات ناشی از قرارداد، قانون و عرف منطبق باشند. در صورت عدم تحقق انطباق، ایفاء تعهد مزبور محقق نگردیده و در نتیجه ساقط نمی‌گردد. به بیان دیگر غرض و قصد طرفین قرارداد بین‌المللی از انعقاد آن محقق نگردیده و خریدار می‌تواند به طرق جبران خسارت متوسل گردد.

در کنوانسیون وین بر خلاف کنوانسیون لاهه، تعهد انطباق کالاها با قرارداد مستقل از تعهد تحویل کالاها وضع گردیده که می‌تواند مؤید اهمیت این جنبه از تحویل کالاها باشد. نویسندگان کنوانسیون وین از حیث ضمانت اجرای مترتب بر نقض این تعهد، تکالیف خریدار و برخی احکام و آثار دیگر نیز قایل به تفکیک گردیده‌اند.

بنابراین همان‌گونه که نویسندگان کنوانسیون وین نسبت به آن عنایت داشته‌اند، یکی از مهم‌ترین تعهدات فروشنده و از جمله مسائل کنوانسیون، موضوع انطباق کالاها با قرارداد می‌باشد. پروفیسور هانولد در این خصوص اظهار می‌دارد که بیشترین اختلافات قراردادهای فروش ناظر بر ادعاهای راجع به انطباق کالاها با قرارداد می‌باشد.

1. Honnold, The Draft Convention on Contracts for the International Sale of Goods, An Overview, AJCL, 1979.p223

یکی از جنبه‌ها و ملاک‌های ارزیابی انطباق کالاها با قرارداد که محل اختلافاتی در رویه قضایی و دکترین حقوقی می‌باشد، تناسب کالاهای تحویلی با اهداف شخصی خریدار می‌باشد. بر این مبنا در صورت فقدان توافق مغایر، فروشنده باید کالاهایی را تحویل نماید که برای اهداف شخصی خریدار که به اطلاع وی رسیده، مناسب باشند. در تجارت بین‌الملل فرد غالب قراردادهای راجع به کالاها در قالب عقد بیع منعقد و اجراء گردیده و دولت‌ها، اشخاص حقوقی یا حقیقی خصوصی اغلب معاملات و مراودات تجاری خود را در قالب عقد بیع شکل می‌دهند که ممکن است از قدمت و سابقه این قالب حقوقی، وجود حداقل تشابه احکام آن در سیستم‌های حقوقی ملی و برآورده‌نمودن غالب توقعات اشخاص از روابط حقوقی بین‌المللی ناشی گردد. بر این مبنا اکثر مقررات بین‌المللی از جمله کنوانسیون‌های لاهه و وین در خصوص احکام و آثار بیع‌های بین‌المللی تدوین و تصویب گردید و دو سند بعدی یعنی اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی (UNIDROIT) و اصول حقوق قراردادهای اروپایی صرفاً به اصول کلی حاکم بر قراردادهای تجاری پرداختند بدون آنکه احکام و آثار این قراردادها را همانند دو کنوانسیون قبلی وضع نمایند، بنابراین احکام و آثار تناسب کالاها با اهداف شخصی در این دو سند مذکور نیفتاده و صرفاً جنبه‌ای از قاعده موضوع مواد ۳۳ کنوانسیون لاهه و ماده ۳۵ کنوانسیون وین راجع به تعهد انطباق در قالب یک اصل کلی در این دو سند درج گردید. بر این اساس بررسی تعهد موضوع مقاله با محوریت کنوانسیون وین به عنوان اراده اخیر جامعه بین‌المللی و لحاظ تعداد دولت‌های ملحق شده به آن موجه می‌نمود.

علی‌رغم اهمیت این ملاک و جنبه از تعهد انطباق و مفهوم آن در تجارت بین‌الملل، درباره مفهوم این ملاک‌های احراز انطباق تحقیق مستقلی به زبان فارسی به ثمر نرسیده است. اگرچه تحت تأثیر ادبیات حقوقی خارجی و بین‌المللی به ندرت اظهار نظرهایی دیده می‌شود. در میان آثار حقوقی خارجی بیشترین حجم پژوهش و تحقیق ناظر بر شرایط

تحقق، ایفای آن و ضمانت اجراهای فقدان تناسب می‌باشد و راجع به مفهوم این ملاک از تعهد انطباق عنایت کمتری به عمل آمده است. این خلاء به ضمیمه ادبیات خاص حقوقی ایران ضرورت تحقیقی به زبان فارسی را دوچندان کرد.

تعداد آراء قضایی که بر مبنای کنوانسیون وین اصدار می‌یابد، به سرعت رو به فزونی می‌باشد که جهت نیل به تفسیری نزدیک به واقع و شیوه تفسیر کنوانسیون در عمل، بررسی این آراء ضروری می‌نماید. سبب موجهه دیگر بررسی رویه قضایی این است که راجع به برخی مسائل کنفرانس دیپلماتیک به توافق نرسید حال آن که ممکن است در آراء قضایی بتوان به نتایج مشترکی دست یافته، یا برخی ابهامات یا اجمال‌های موجود در کنوانسیون را از این طریق حل نمود. بونل در این خصوص اظهار می‌دارد که برخی ابهامات و خلاءهای کنوانسیون که متعاقب تصویب آن بروز نموده، ممکن است به تدریج به استناد آراء قضایی بین‌المللی مرتفع گردند. چرا که در تفسیر کنوانسیون، محاکم ملزمند تا به تخصیص بین‌المللی و ضرورت توسعه یکنواختی اعمال مقررات آن عنایت داشته باشند. در این راستا محاکم باید جهت حل و فصل مسائل حادث در قلمرو شمول کنوانسیون وین، بدو به اصول و قواعد عمومی که کنوانسیون بر مبنای آن استوار است، استناد نمایند.

در بررسی موضوع مقاله، علی‌رغم تخصیص بین‌المللی قواعد مورد نظر و غرض نویسندگان در وضع و تصویب این مقررات، به جهت این که در تدوین ماده ۳۳ کنوانسیون لاهه و ماده ۳۵ کنوانسیون وین و به بیان دیگر در وضع قواعد موضوع مقررات بین‌المللی راجع به تعهد انطباق و تناسب کالاها با اهداف شخصی خریدار، نویسندگان از مقررات بیع کالاهای انگلیس تأسی گرفته‌اند، بررسی حقوق انگلیس در این مقاله خالی از فایده به نظر نمی‌رسد.

براین اساس قاعده موضوع شق (ب) بند ۲ ماده ۳۵ کنوانسیون وین را طی ۷ گفتار مورد مذاقه بیشتری قرار می‌دهیم.

گفتار اول - سابقه قاعده

مدونین کنوانسیون وین در شق (ب) بند ۲ ماده ۳۵، حکم هدف شخصی یکی از طرفین قرارداد و ملاک مربوط به آن را که در صورت جمع شرایطی جهت ارزیابی انطباق کالاها با قرارداد می‌بایست لحاظ شود بیان نموده‌اند. این ملاک در ماده ۳۵ نیز جنبه تکمیلی و تفسیری دارد. یعنی اگر طرفین برخلاف آن توافق ننموده باشند با جمع شرایط مقرر در این بند اعمال می‌گردد.

این مقرر بیان می‌دارد اگر طرفین توافق مغایری ننموده باشند، کالاها با قرارداد منطبق تلقی نخواهند شد، مگر این که آن‌ها برای هدف خاصی که صراحتاً یا به‌طور ضمنی در زمان انعقاد قرارداد به اطلاع فروشنده رسیده، مناسب باشند، البته به استثنای موردی که اوضاع و احوال حاکم مؤید این باشد که خریدار به مهارت و بصیرت فروشنده اتکاء ننموده یا این که برای خریدار اعتماد و اتکاء به آن نامعقول و نامتعارف باشد.

این مقرر بر مبنای شق (ث) بند ۲ ماده ۳۳ مقررات ULIS تنظیم و از آن اقتباس گردیده است. اما هم عبارات و هم مندرجات این مقرر با حکم مقررات ULIS متفاوت می‌باشد.

این تفاوت از دو جنبه قابل بررسی است:

اولاً: به موجب تأکید مقررات ULIS اهداف خاص می‌بایست در قرارداد تصریح گردیده باشند. در حالی که در کنوانسیون وین آنچه الزامی شده این است که هدف خاص صراحتاً یا به‌طور ضمنی به اطلاع فروشنده رسیده باشد که این حکم موسع‌تر بوده و به نفع خریدار می‌باشد. البته این مطلب در کنفرانس سران دیپلماتیک که راجع به تدوین

کنوانسیون برگزار شد، مطرح گردید که هدف خاص باید صراحتاً یا به‌طور ضمنی قسمتی از قرارداد باشد. اما این پیشنهاد پذیرفته نشد.^۳

ثانیاً: شق ب بند ۲ ماده ۳۵ کنوانسیون وین از جهت دیگری شمول حمایت از خریدار را محدود نموده است. چون باید تحقق یا عدم تحقق شرط ذیل آن مدنظر قرار گیرد که آیا خریدار به تخصص، مهارت و بصیرت فروشنده اتکاء و اعتماد نموده، یا این که برای خریدار اعتماد و اتکاء به آن نامعقول و نامتعارف می‌باشد. این تفاوت‌ها با توسل به اصول تفسیری به هم نزدیک شده است. به‌علاوه تفاوت عملی بین این دو مقررہ اندک به‌نظر می‌رسد.

آن چه لازم به‌ذکر است این است که این مقررہ از کنوانسیون تا حد زیادی از قانون بیع کالاهای انگلیس (بند ۳ ماده ۱۴) اقتباس شده است. لیکن این اقتباس از قانون سال ۱۹۷۹ انگلیس و قبل از اصلاحات سال ۱۹۹۴ می‌باشد که به تفصیل در این خصوص در گفتار هفتم بحث می‌نماییم. کنوانسیون وین در این خصوص، تا حدی نیز تحت تأثیر ماده ۳۱۵-۲ مجموعه مقررات متحدالشکل تجاری UCC بوده است.

با مذاقه در این مقررہ از کنوانسیون وین و سایر مبانی این حکم می‌بایست چنین اظهار داشت که کالاهای برای هدف شخصی و خاصی که خریدار آن‌ها را برای آن تحصیل و خریداری نموده، باید مناسب باشند وگرنه کالاهای منطبق با قرارداد تلقی نخواهند شد. اما این الزام زمانی محقق می‌شود که سه شرط - مطابق مقررہ فوق - موجود باشد:

(۱) هدف شخصی صراحتاً یا به‌طور ضمنی به اطلاع فروشنده برسد.

(۲) خریدار در واقع بر مهارت و بصیرت فروشنده اعتماد و اتکاء نماید.

3. Honnold, op.cit p 398.

(۳) اعتماد و اتکاء خریدار معقول و متعارف باشد.

بنابراین در انجام ارزیابی به موجب شق ب بند ۲ ماده ۳۵، ۴ عامل وجود دارند که می‌بایست لحاظ گردیده و پس از آن می‌توان راجع به انطباق کالاها با قرارداد از حیث این ملاک اظهار نظر نمود. این چهار عامل عبارتند از:

(الف) چه زمانی یک هدف را می‌توان یک هدف شخصی تلقی نمود.

(ب) در چه صورتی هدف خاص صراحتاً یا ضمناً به اطلاع فروشنده می‌رسد.

(ج) آیا فروشنده قبل از انعقاد قرارداد از آن هدف آگاه شده است.

(د) آیا در اوضاع و احوال حاکم خریدار به مهارت و دانش فروشنده اتکاء و اعتماد نموده و یا برای وی اعتماد به آن نامعقول و نامتعارف بوده است.

گفتار دوم - هدف شخصی

به منظور اعمال شق ب بند ۲ ماده ۳۵، کالاها می‌بایست برای هدفی که خارج از قلمرو اهداف نوعی قرار می‌گیرد، مناسب باشد. بنابراین هر هدفی که در قلمرو تعریف و مصادیق اهداف نوعی قرار نمی‌گیرند، هدف شخصی تلقی می‌شود. فلذا، هدفی که برای یک کالا صرفاً اتفاقی و نادر است - یعنی کالاها به ندرت و اتفاقی برای آن هدف مورد استفاده قرار می‌گیرند - نیز به عنوان هدف شخصی و خاص تلقی شده و در قلمرو شمول شق ب بند ۲ ماده ۳۵ قرار می‌گیرد.

یک مثال نوعی و ساده از مناسب بودن کالاها برای یک هدف شخصی ممکن است این باشد که کالاها باید در شرایط آب و هوایی خاصی استفاده شود، برای مثال در آب و هوای قطبی یا بسیار گرم که کالاهایی با آن اوصاف به‌طور معمول استفاده نمی‌شوند. بنابراین ممکن است الزامی وجود داشته باشد که کالاها باید به‌طور خاصی مقاوم و بادوام یا غیره باشند.

یک نمونه از آراء حقوقی راجع به هدف شخصی که می‌توان به آن اشاره کرد رأی دادگاه استیناف بارسلونا در تاریخ ۴ فوریه ۱۹۹۷^۴ است. این دعوی مربوط به فروش چسب برای جعبه‌های مقوایی بود. خریدار از همان نوع چسب قبلاً خریداری کرده بود. اما قبل از خرید محموله مورد اختلاف، خریدار به فروشنده اطلاع داده است که این دفعه چسب‌ها بر روی جعبه‌هایی استفاده می‌شوند که لازم است در مقابل دمای بالا مقاوم باشند. بنابراین خریدار چسب را برای این هدف سفارش داد. بعداً مشخص شد که چسب‌ها در مقابل حدوداً ۴۰ درجه سانتی‌گراد گرما مقاوم نبوده و جعبه‌ها از هم باز می‌شوند. خریدار بر علیه فروشنده طرح دعوی نمود. دادگاه بیان داشت که در این دعوی، مسأله ذاتاً عدم انطباق چسب‌ها با قرارداد نمی‌باشد. یعنی چسب ماهیثاً با قرارداد مغایرتی ندارد. چون چسب، با اوصاف فنی برای چسبی از این نوع، منطبق می‌باشد، اما چسب برای هدف شخصی خریدار که به اطلاع فروشنده رسیده، مناسب نبوده است. این ادعای فروشنده هم که خریدار چسب‌هایی از همان نوع خریداری کرده است نیز مؤثر در مقام نمی‌باشد، چون واضح است که اوضاع، احوال و هدف چسب در معاملات قبلی با محموله مورد اختلاف یکسان نمی‌باشد. نتیجتاً کالاها به استناد شق ب بند ۲ ماده ۳۵ کنوانسیون وین منطبق با قرارداد نیستند.

رأی دیگری که در این خصوص قابل اشاره است رأیی است که توسط دادگاه استیناف (فدرال) آمریکا در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۲ صادر گردیده است.^۵ این دعوی مربوط به یک قرارداد برای فروش مواد اولیه ساخت پرده بین یک فروشنده آمریکایی و خریدار

4. Manipulados del papely carton. V. Sugem Europa.sl. Available at: <http://www.unilex.info/>

5. Ibid

آلمانی بود. خریدار آلمانی قصد داشت تا از این مواد برای ساخت پرده‌های رنگی استفاده نماید. در طراحی پرده‌ها از نوعی رنگ آمیزی استفاده می‌شد که از گرم کردن رنگ حاصل می‌گردید فروشنده نیز تأیید کرده بود مواد اولیه برای این شیوه از رنگ آمیزی مناسب می‌باشند. خریدار بعد از دریافت یک نمونه از مواد متوجه شد که مواد برای رنگ گرفتن مشکل دارند. اما با برخی تغییرات قابل استفاده می‌باشند. لذا اولین سفارش خود را برای فروشنده ارسال نمود. خریدار هنوز مسائلی در رنگ کردن پرده‌ها داشت. اما فروشنده به خریدار اطمینان و تضمین داد که در هر صورت می‌تواند مواد را رنگ نماید و خریدار را تشویق نمود که رنگ نمودن را ادامه دهد. خریدار آخرین سفارش خود را نیز ارسال نمود. لیکن در محموله آخر نیز ۱۵ تا ۲۰ درصد مواد رنگ نگرفتند. خریدار آن‌ها را برگردانده و طرح دعوی نمود. خواسته خریدار تقلیل ثمن بود. شیوه رنگ آمیزی خریدار مرسوم و در تجارت شناخته شده بود. ولی از آنجا که مواد رنگ نگرفته بودند دادگاه حکم داد که مواد برای هدف خاص و مشخصی (شیوه رنگ آمیزی که خریدار به اطلاع فروشنده نیز رسانده بود) مناسب نبودند. به علاوه فروشنده به خریدار اطمینان داده بود که مواد برای آن هدف قابل استفاده می‌باشند. وی او را تشویق نموده که رنگ آمیزی را حتی با بروز مشکل ادامه دهد. لذا خریدار نیز به واسطه اعتماد به مهارت حرفه‌ای فروشنده، سفارشات را ادامه داده است.

در پرونده دیگری، خریدار می‌خواست کالایی را به شیوه خاصی که از چنین کالاهایی معمولاً استفاده می‌شوند، استفاده نماید که منتهی به صدور رأی مورخ ۲۶ آوریل ۱۹۹۵ توسط دادگاه استیناف برنویل گردید. این دعوی مربوط به یک قرارداد فروش یک

6. *Entreprise Alain VEURON V. Societe E.AMBROSIO*. Available at: <http://www.unilex.info/>

انبار دست دوم بین یک فروشنده فرانسوی و یک خریدار پرتغالی بود. خریدار خواست تا انبار (سوله) را جای دیگری، بنا و مونتاژ نماید و فروشنده از این موضوع مطلع بود. یک چهارم از قیمت خرید برای تخلیه انبار باقی مانده بود. با این حال، جمع‌آوری مونتاژ دوباره انبار به سرعت امکان نداشت، فلذا برخی اجزاء فلزی در خلال تخلیه آسیب دیدند. خریدار علیه فروشنده طرح دعوی نمود که موارد خسارت دیده را تعمیر نماید. اما به‌طور رضایت‌بخش این کار صورت نگرفت و خریدار ادعای فسخ قرارداد را نمود. دادگاه حکم داد که فروشنده کالایی را که منطبق با قرارداد باشد، تحویل نداده؛ چون اجزاء فلزی تحویلی به عنوان نخستین نمونه امکان جمع‌آوری مونتاژ دوباره انبار را فراهم نمی‌سازد. چون خسارت دیدن اجزاء فلزی قبل از تخلیه صورت گرفته و فروشنده صراحتاً از این مطلب مطلع شده بود که خریدار چه هدفی دارد (شق ب بند ۲ ماده ۳۵) با این حال چون فروشنده اجزا معیوب را تعمیر نموده، قرارداد قابل فسخ نبوده و صرفاً خریدار می‌تواند مطالبه خسارت نماید.

مسأله‌ای که در این جا مطرح می‌شود این است که در تشخیص هدف شخصی یا خاص، ملاک و معیار چه کشوری می‌بایست لحاظ گردد؟ در دعاوی متعددی که قبلاً مذکور افتاد (خصوصاً دعاوی معروف صدف‌های نیوزیلندی) آنچه ابتدا به ذهن متبادر می‌گردد این است که ملاک و معیار حاکم در کشوری که کالاها در آنجا استفاده می‌شود می‌بایست حاکم گردد. لیکن همانگونه که در دعاوی مذکور بیان گردید قاعده اولیه‌ای پذیرفته شد که موجه به نظر نمی‌رسد که فروشنده را ملزم به داشتن اطلاع از مقررات اداری و آمره در کشور خریدار یا کشور مقصد دانست. این خریدار است که باید فروشنده را از چنین مقرراتی آگاه سازد. (شق ب بند ۲ ماده ۳۵) مگر این که به موجب دلایل خاصی، فروشنده را بتوان آگاه از آن‌ها فرض نمود. (شق الف بند ۲). بنابراین قاعده‌ای که راجع به ملاک مذکور در شق الف بند ۲ ماده ۳۵ پذیرفته شد و به موجب منطوق احکامی که در

گفتار قبل بررسی شده، خصوصاً رأی دادگاه عالی آلمان در پرونده صدف‌های نیوزیلندی می‌بایست قایل به این گردید که این قاعده در خصوص ملاک هدف شخصی و خاص نیز باید اعمال گردد. ارزیابی هدف شخصی، مسأله‌ای عینی است و نباید براساس اینکه شخص خریدار یا فروشنده راجع به موضوع چه تفکری داشته‌اند، تصمیم‌گیری نمود چون اگر این امر نتایج دلخواه آن طرف را به بار آورد، موجب نقض غرض مدونین کنوانسیون می‌شود. اما اگر هدف شخصی صراحتاً در قرارداد آمده و مورد توافق قرار گرفته باشد، می‌باید در ارزیابی بدون توجه به ارزیابی عینی که ممکن است نتیجه‌ای غیر از آن داشته باشد لحاظ گردد. اصل آزادی اراده موضوع مواد ۶ و ۸ کنوانسیون مؤید این مطلب می‌باشد. اما اگر هدف مزبور صراحت نداشته و طرفین راجع به آن اختلاف داشته باشند، راجع به این که چه هدفی، عنوان هدف شخصی برای کالاهای با همان اوصاف تلقی می‌شود، می‌بایست ارزیابی عینی البته در آن تجارت خاص انجام شود. اگر یکی از طرفین در یک تجارت خاص فعالیت نماید که در آن تخصص نداشته باشد و امری به‌عنوان هدف شخصی و خاص تلقی شود، ریسک عدم اطلاع برعهده خریدار می‌باشد. حال اگر بین منطقه تجاری خریدار و منطقه تجاری فروشنده اختلاف باشد، می‌بایست ملاک حاکم در کشور فروشنده اعمال شود که آراء مذکور در گفتار قبلی مؤید این نظر می‌باشد. لیکن استثنائات حاکم بر این قاعده در این خصوص نیز قابل تحقق است.

گفتار سوم - اطلاع فروشنده

در خصوص ارزیابی کالاها با این ملاک و تحقق هدف شخصی، پیچیده‌ترین و مورد اختلاف‌ترین متغیر و عامل مربوط به این می‌باشد که فروشنده چه زمانی به‌طور صریح یا ضمنی از هدف شخصی خریدار، مطلع گردیده است. در کنوانسیون وین برخلاف کنوانسیون ULIS لاهه (شق e بند ۲ ماده ۳۳) لازم نیست و الزامی وجود ندارد که هدف

شخصی به صورت جزئی از قرارداد درآید یعنی به گونه‌ای که بحث گردید طرفین قرارداد آن هدف شخصی را به عنوان شرط صریحاً در قرارداد درج و نسبت به آن توافق نموده یا به طور ضمنی و بنایی، نسبت به آن توافق داشته یا قرارداد را بر مبنای آن منعقد نموده باشند. بلکه در کنوانسیون وین این الزام به نفع خریدار برداشته شد و مطابق شق ب بند ۲ ماده ۳۵ صرفاً فروشنده می‌بایست از این هدف شخصی خریدار مطلع گردیده باشد، خواه این اطلاع به طور صریح باشد یا به طور ضمنی. یعنی خریدار صراحتاً به موجب مدرک یا سندی که قابل اثبات می‌باشد، هدف شخصی خود را اطلاع داده یا این هدف از اوضاع و احوال حاکم یا اسناد قرارداد به طور ضمنی قابل استنباط باشد.

مسئله دیگری که راجع به این مقرر قابل طرح است، مربوط به تقارب زیاد بند اول ماده ۳۵ و شق ب بند ۲ ماده ۳۵ می‌باشد. این مسائل به بررسی نیاز دارد که در این جا به آن می‌پردازیم.

مسئله نخست راجع به اطلاع دادن یا مطلع نمودن صریح می‌باشد. در این خصوص پورفسور هالوند به وضعیتی اشاره می‌نماید که خریدار به صورت مکتوب از فروشنده درخواست می‌نماید که کالایی را - در این جا مته دریلی برای استفاده در فلزات سخت - ارسال نماید. اما فروشنده مته‌ای تحویل می‌نماید که برای استفاده در فلزات معمولی به کار می‌رود.^۷ هالوند توضیح می‌دهد که این وضعیت می‌تواند مشمول بند ۱ ماده ۳۵ و بندهای ۲

7. Honnold, Uniform Law for International Sales under the 1980 United Nations Convention. Third Edition. (The Hague 1999). p 258- 259. Keily, Troy, Harmonisation and the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods, Nordic Journal of Commercial Law, 2003, No 1, p19 .

و ماده ۸ گردد. زیرا در این مورد تفاهمی بین طرفین به وجود می‌آید که هدف خریدار استفاده از کالاها برای سوراخ نمودن فلزات سخت بود، حتی اگر فروشنده چیزی راجع به این مسأله نگفته باشد. این تداخل بین بند ۱ ماده ۳۵ و شق ب بند ۲ ماده ۳۵ بیشتر خواهد شد اگر تمام مفروضات مشمول شق ب بند ۲ ماده ۳۵ نباشند. بنابراین ممکن است این مقرره، زاید به نظر برسد.

مطابق این نظر، این مقرره تصریح می‌نماید که فروشنده می‌تواند برای تفاهمی که خودش شاید قصد ایجاد (Intention to creat) یا اعلام آن را نداشته و آن را بیان و به حساب نیاورده لیکن توسط یکی از طرفین ایجاد آن، فرض شده، مسئول و متعهد باشد، البته این نظر با اصول و قواعد شناخته شده بین‌المللی راجع به قرارداد و حقوق و تعهدات ناشی از آن سازگار به نظر نمی‌رسد. چون شرط دانستن اطلاع فروشنده نسبت به هدف شخصی خریدار (علی‌رغم این که به صورت جزئی از قرارداد در نمی‌آید) توسط مدونین کنوانسیون وین، به این هدف وضع گردیده که این تعهد و مسئولیت فروشنده در این مقرره، فاقد مبنای ارادی و حقوقی نباشد. چون فروشنده با اطلاع از هدف شخصی خریدار تعهد فروش و تحویل کالای موضوع قرارداد را برعهده می‌گیرد. علت اصلی تقارب زیاد بند اول ماده ۳۵ و این مقرره همین نکته می‌باشد. چون می‌توان قایل به این گردید که همان‌گونه که فقها در نظام حقوقی اسلامی، شرط بنایی را معتبر و لازم‌الاجرا شناخته‌اند و با عنایت به نظرات آنان می‌توان به نوعی در این مورد نیز وقتی این هدف در زمان انعقاد قرارداد و یا قبل از آن به اطلاع فروشنده رسیده و فروشنده با اطلاع از این هدف اقدام به انعقاد قرارداد نموده می‌بایست آن را شرط بنایی تلقی نمود و از این باب است که می‌توان نظر مفسر فوق‌الاشاره را تأیید نمود و بیان داشت که این مقرره با وجود بند ۱ ماده ۳۵ زاید به نظر می‌رسد. بنابراین این دو بخش از نظریه هانولد مغایر به نظر می‌رسد. چون وقتی این مقرره را با وجود بند ۱ ماده ۳۵ می‌توان زاید دانست که مبنای حقوقی هر دو حکم یکی باشد. (یعنی اراده طرفین)

به‌علاوه مثال مفسر مزبور، از جمله مصادیقی است که خریدار، فروشنده را به‌طور صریح و مکتوب از هدف شخصی کالاها آگاه نموده است. بنابراین همانگونه که تشریح گردید این وضعیت مشمول بند ۱ ماده ۳۵ می‌باشد چون خریدار توصیفی از هدف کالاها را ارائه داده که جزئی از قرارداد بین طرفین گردیده است. بنابراین شکی وجود ندارد که قصد خریدار برای خرید مته دریلی که بتواند فلزهای سخت را سوراخ نماید، مطرح بوده و فروشنده از این قصد اطلاع داشته و یا نمی‌توانسته از آن بی‌اطلاع باشد (بندهای ۱ و ۲ ماده ۸ کنوانسیون). مضافاً براینکه فروشنده اگر نمی‌خواست به‌موجب اظهار خریدار راجع به این هدف شخصی متعهد و ملزم شود می‌توانست آنرا نپذیرفته و قرارداد را منعقد ننماید.

بنابراین مثال آقای هانولد به خوبی برای توصیف و تشریح شق ب بند ۲ ماده ۳۵ انتخاب نشده است. چون اولاً به صراحت مشمول بند اول ماده ۳۵ و ماده ۸ کنوانسیون بوده و ثانیاً این مثال شامل تمام مفروضاتی که برای این مقرر می‌توان در نظر گرفت و امکان حصول دارند نمی‌گردد. خصوصاً این مورد که آیا فروشنده از هدف شخصی خریدار اطلاع داشته یا نه، محل تردید است. به عبارت دیگر این مثال موردی را بیان نموده که محل اختلاف نبوده و صریح و قطعی است و به‌علاوه شامل موارد ضمنی نمی‌گردد.

بیانکا نیز صراحتاً این نظر را تأیید و این عقیده را که شق ب بند ۲ ماده ۳۵ نسبت به تمام مواردی که در آن خریدار صراحتاً کالاها را برای هدف شخصی و خاصی سفارش داده اعمال شود را رد می‌نماید. چون بند ۱ ماده ۳۵ نسبت به مواردی اعمال می‌شود که یک توصیف قراردادی از کالاها وجود دارد. این مفسر و برخی دیگر، استناد به شق ب بند ۲ ماده ۳۵ را محدود به مواردی می‌کنند که هدف شخصی از طریق اطلاعات خریدار راجع به استفاده مورد نظر از کالاها ابلاغ گردیده باشد. بند ۱ ماده ۳۵ همچنین در موردی قابل اعمال است که فروشنده به خریدار اطلاع داده باشد که کالاها را می‌توان برای هدف شخصی خریدار مورد استفاده قرار داد.

8. Bianca in Bianca/ Bonell, op.citp 275- Kramer, Adam. Common Sence Principles of Contract (and how we've been using them all along), Oxford Journal of Legal Studies, Vol. 23, No. 2 (2003), p.173 .

این مفسر در ادامه بیان می‌دارد که استدلال او با توجه به مثال مزبور ممکن است تضعیف شود. چون در این مثال امکان تمایز بین اظهار خریدار راجع به استفاده موردنظر از کالاها و هدف از کالاها وجود ندارد. وی در ادامه می‌افزاید که مسائل مشمول شق ب بند ۲ ماده ۳۵ با توسل به تفسیر قرارداد و اصول تفسیر می‌تواند حل شود. اما اختلافات موجود در نظام‌های حقوقی ملی، وضع و وجود یک مقرر صریح برای چنین مواردی را توجیه می‌نماید.

با توجه به جمیع مراتب فوق می‌بایست این نکته را متذکر گردید اگر بین ملاک‌های مندرج در ماده ۳۵، قایل به تفکیک صریحی نگردیم حداقل از حیث نظری با مشکلاتی مواجه خواهیم شد.

در خصوص مواردی که خریدار صراحتاً و به‌طور واضح هدفی را که به گونه شخصی برای آن کالاهایی که استفاده خواهد نمود، اطلاع دهد، مشکل چندان حادث نمی‌گردد. بلکه مسأله در موردی است که خریدار هدف شخصی کالاها را به‌طور صریح به اطلاع فروشنده نرسانده باشد. در این صورت چه خصایص و شرایطی برای هدف لازم و کافی است تا به‌عنوان اینکه به‌طور ضمنی به اطلاع فروشنده رسانیده شده تلقی شود؟ در بحث راجع به مطلع نمودن به‌طور ضمنی، برخی از مفسرین مجدداً به فکر یافتن مبنای ارادی برای تعهد فروشنده می‌گردند.

شونزر و اندرلین و ماسکو این عقیده را دارند که مطلع ساختن فروشنده کم‌تر از توافق قراردادی (یعنی لزوم درج در قرارداد و توافق نسبت به آن) مضیق (محدود کننده) می‌باشد. اندرلین و ماسکو اظهار می‌دارند این تفسیر به‌این مفهوم است که چیزی که از حیث قراردادی مورد توافق قرار نگرفته باشد می‌تواند مبنای عدم تطابق کالاها با قرارداد قرار گیرد، لذا پذیرش آن مشکل به نظر می‌رسد.

آنچه مهم می‌باشد این است که هدف شخصی از طریق اعمال مقررات کنوانسیون، بخش و جزئی از قرارداد می‌باشد.

به عبارت دیگر، آن یک قاعده خاص تفسیری ایجاد نموده است. مسأله‌ای که وجود دارد این است که چه زمانی می‌توان گفت که یک فروشنده از این هدف آگاه بوده در حالی که واقعاً از آن آگاهی نداشته است؟ این مفسرین چنین پاسخ داده‌اند که اگر فروشنده در وضعیتی بوده که می‌توانسته از این هدف مشخص آگاه باشد، وی مطلع فرض می‌شود.^۹

البته این مفسرین بیان ننموده‌اند که ارزیابی اینکه آیا فروشنده در وضعیتی که بتواند از هدف شخصی آگاه شود قرار داشته یا نه، یک ارزیابی نوعی می‌باشد یا شخصی. در این خصوص یکی از مفسرین اظهار می‌دارد که این ملاک و ارزیابی را باید مطابق کنوانسیون وین شخصی دانست، نه نوعی و واقعی. چون آنچه مهم است اطلاع واقعی فروشنده می‌باشد. لیکن مطابق حقوق آمریکا کافی است که فروشنده دلیلی برای فهم هدف شخصی داشته باشد که این حکم حقوق آمریکا مؤید نوعی بودن ارزیابی است.^{۱۰}

مطابق نظر این مفسر، عبارات شق ب بند ۲ ماده ۳۵ و مستندات دیگری مؤید نوعی و عینی بودن ارزیابی می‌باشد. یعنی ملاک آنچه که یک فروشنده معقول و متعارف می‌فهمد، خواهد بود. چون به‌طور بدیهی اثبات علم و اطلاع واقعی فروشنده بسیار مشکل است. بنابراین اگر فروشنده‌ای معقول و متعارف بتواند از اوضاع و احوال حاکم، هدف شخصی خریدار را بفهمد باید فروشنده را از هدف شخصی مطلع فرض نمود. چون اگر علم واقعی را شرط بدانیم، اثبات علم واقعی در هر مورد بسیار مشکل خواهد بود. بر همین

9. Enderlein & Maskow, op.cit. p.145.- Lookofsky, Joseph- CISG Case Commentary on Preemption in Geneva Pharmaceuticals and Stawski (Pace Database, April 2004)p34.

10. P.Schlechtriem .op.cit. P116- Kritzer, Albert: Guide to Practical Application of the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods (Deventer, 1994) p163.

مبنا مفسر فوق پیشنهاد می‌کند که خریدار حتی‌الامکان هدف شخصی خود را در قرارداد درج نماید.

یکی دیگر از مفسرین بنام هیلمان این نظر را دارد که فروشنده باید علم واقعی نسبت به هدف شخصی داشته باشد. صرف این که فروشنده می‌بایست اطلاع داشته باشد یا چیزی وجود دارد که فروشنده می‌توانسته آن هدف را بفهمد کافی نمی‌باشد. از نظر این مفسر برای این که به موجب شق ب بند ۲ ماده ۳۵ فروشنده مطلع فرض شود، مستلزم این است که تمام عوامل که مؤید وجود هدف شخصی راجع به کالاها، باید به اطلاع فروشنده رسیده یا قابل اطلاع باشند.^{۱۱} اما این استدلال ابهام و اجمال زیادی دارد. آشیلز در این خصوص نیز عقیده دارد که برخلاف حقوق آلمان در شق ب بند ۲ ماده ۳۵ کنوانسیون وین الزامی راجع به اینکه توافق قراردادی (شرط صریح یا ضمنی) وجود داشته باشد، نیست. اما فروشنده باید راجع به هدف شخصی اطلاعات کافی دریافت نموده باشد. این علم و اطلاع کافی زمانی وجود خواهد داشت که واقعیاتی که بیان‌گر هدف شخصی می‌باشد در حیطه درک و فهم فروشنده قرار داده شده و این واقعیات به اندازه کافی هدف شخصی را نشان دهد. وی برای تبیین این استدلال مثالی را می‌آورد که دادن صرفاً یک آدرس و نشانی برای تحویل کالاها به تنهایی برای بیان یک هدف شخصی و خاص کافی نیست. اما بیان محلی که کالاها باید استفاده شوند احتمالاً برای بیان یک هدف خاص کافی خواهد بود.^{۱۲}

زیگلر در این رابطه ابتدا به تاریخچه این مقرر در کنوانسیون وین اشاره می‌نماید که آلمانی‌ها در کنفرانس سران سیاسی، پیشنهاد نمودند که هدف شخصی می‌بایست بخشی از

11. Heilmann, Robert Applying the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods, 1995, p 23.

12. Achilles in Hyland Richard, op.cit, p 15.

مندرجات قرارداد باشد، لیکن پذیرفته نشد. چون منتقدین چنین استدلال نمودند که احراز این که چه زمانی یک هدف شخصی به‌طور ضمنی بخشی از قرارداد خواهد بود، بسیار مشکل است. البته اکثریت این پیشنهاد را رد نمودند. لیکن همان‌گونه که او اشاره نموده، احراز و تعیین این که چه زمانی یک هدف شخصی و تلویحی خریدار به‌طور واضح تصریح شده، به گونه‌ای که فروشنده را باید مطلع از آن فرض نمود، آسان‌تر از احراز شرط ضمنی نمی‌باشد. هم‌چنین تحمیل یک تعهد لحاظ نمودن هدف ابراز شده برای فروشنده نیز آسان‌تر نمی‌باشد. چون مسأله‌ای که پیش می‌آید این است که چه زمانی هدف شخصی به اندازه کافی واضح گردیده که بتوان تعهد لحاظ نمودن آن را برای فروشنده پذیرفت؟^{۱۳}

بنابراین این مفسر پیشنهاد می‌نماید اظهارات ضمنی و تلویحی یعنی رفتار خریدار باید به‌طور صریح مؤید هدف شخصی باشد تا فروشنده بتواند آن را بدون مشکل و تلاش فکری زیاد تشخیص دهد. به نظر این مفسر مطلع نمودن فروشنده به این مفهوم نیست که فروشنده به وسیله فشارهای ذهنی هدف شخصی را بفهمد، بلکه باید وی قادر باشد که مستقیماً درک کند که خریدار از استفاده کالاها چه قصدی دارد.

با مذاقه در نظرات فوق و برخی آراء قضایی به نظر می‌رسد که عقیده غالب این است که الزامی مطابق مقررات حاکم وجود ندارد که هدف شخصی مورد توافق طرفین قرار گرفته باشد. چون در این صورت این توافق مشمول بند اول ماده ۳۵ کنوانسیون وین خواهد

13. Ziegler in Hyland Richard, Ibid , p16- Lookofsky, Joseph: Understanding the CISG in Scandinavia. A Compact Guide to the 1980 United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods. Second Edition (Copenhagen. 2002)p 127.

بود. بنابراین آنچه صرفاً الزامی می‌باشد این است که این هدف شخصی باید به شیوه‌ای به اطلاع فروشنده رسانده شود که فروشنده بتواند بفهمد که منظور خریدار از استفاده کالاها چیست؟ فلذا ملاک ارزیابی در این خصوص نوعی می‌باشد نه شخصی.

در این مورد می‌توان افزود که اگر بپذیریم قید مطلع نمودن نسبت به توافق قراردادی تضییق کمتری دارد، اعمال شق ب بند ۲ ماده ۳۵ نه تنها برای تفسیر و تعبیر توافق بین طرفین خواهد بود، بلکه می‌تواند به عنوان ملاک و معیاری برای مسامحه‌ای در ارزیابی انطباق کالاها با قرارداد مورد استفاده قرار گیرد. به عبارت دیگر کنوانسیون مانند برخی نظام‌های حقوقی دیگر، ارزیابی انطباق کالاها با قرارداد را در موردی که طرفین راجع به انطباق کالاها با هدف شخصی خریدار توافق ننموده باشند، مسکوت نگذاشته است. در پرونده‌ای که قبلاً به آن اشاره شد و توسط دادگاه پژوهش بارسلونا در ۴ فوریه ۱۹۹۷ رسیدگی شد، فروشنده صراحتاً از هدفی که چسب‌ها برای آن استفاده می‌شوند، آگاه شده بود و علت سفارش چسب را می‌دانست. در دعاوی دیگر، این مسئله مطرح گردیده است که آیا بر اساس اطلاعاتی که خریدار به فروشنده راجع به موضوعاتی که به طور غیرمستقیم مربوط به استفاده از کالاها می‌باشد، می‌دهد، فروشنده باید فهمیده باشد که خریدار یک هدف شخصی داشته است؟

مصدافی از این دعاوی مربوط به تصمیمی است که دادگاه پژوهش کوبلنز در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۸ اتخاذ نمود^{۱۴} که مربوط به قراردادی است که بین یک فروشنده آلمانی و یک خریدار مراکشی برای فروش گرانول‌های پلاستیکی برای تولید لوله‌های پی‌وی‌سی منعقد گردید. گرانول‌های پلاستیک به واحد تولیدی خریدار در کشور مراکش فرستاده

14. <http://www.unilex.info/>

شدند. اما به دلیل مشکلات موجود در نصب و راه‌اندازی یک ماشین دست دوم که خریدار در آلمان خریده بود، خریدار پس از سه هفته از تحویل دانه‌ها یک محصول آزمایشی ساخت. مشخص شد که گرانول‌های پلاستیک برای تولید لوله‌های پی‌وی‌سی با استفاده از ماشین دست دوم مناسب نبودند. چون ماشین که تقریباً بیست سال عمر داشت درجه ذوب بیشتر از حدی که گرانول‌های پلاستیک جدید مقاومت داشت، دارا بود.

گرانول‌های پلاستیک در ماشین‌های جدیدتر قابل استفاده بود نه در ماشین‌های قدیمی‌تر که درجه حرارت بالاتری در مرحله تولید داشتند. خریدار طرح دعوی نمود که بر مبنای آن ادعا شده بود که گرانول‌های پلاستیکی منطبق با قرارداد نیستند و این که فروشنده باید این مطلب را می‌دانست. چون خریدار به فروشنده اطلاع داده بود که مواد در ماشین دست دوم مورد استفاده قرار می‌گیرد. فروشنده از کشوری که گرانول‌ها در آن استفاده می‌شد، آگاه بود، لذا باید به خریدار می‌گفت که استفاده از این مواد در ماشین‌های قدیمی‌تر می‌تواند موجب مشکلاتی شود.

فروشنده ادعای خریدار را مبنی بر این که این مسئله ناشی از استفاده از یک ماشین از کار افتاده بود و نه به دلیل فقدان انطباق گرانول‌های پلاستیکی با قرارداد، نپذیرفت. فروشنده انکار نمود که وی از این که ماشین خریدار دست دوم بوده، آگاه شده باشد.

فروشنده اطلاعاتی راجع به خصوصیات فنی گرانول‌ها داده بود. اما راجع به نوع ماشینی که مواد باید در آن استفاده شود، اطلاعاتی ارائه ننموده بود. به علاوه فروشنده با استناد به این واقعیت که خریدار کالاها را در زمان مقرر قانونی بررسی ننموده و طرح دعوی نکرده، ادعای مزبور را نپذیرفت. (موضوع مواد ۳۸ و ۳۹ کنوانسیون وین). خریدار استدلال فروشنده را که مواد ۳۸ و ۳۹ ادعای خریدار را محدود نموده، نپذیرفت. چون فروشنده از فقدان انطباق کالاها با قرارداد مطلع بوده و یا نمی‌توانسته ناآگاه باشد. (ماده ۴۰ کنوانسیون) دادگاه ادعای خریدار را به استناد بند ۱ ماده ۳۹ کنوانسیون نپذیرفت. چون شکایت در موعد مقرر

طرح نگردیده بود و هم‌چنین این استدلال خریدار را نیز نپذیرفت که فروشنده نمی‌تواند به مواد ۳۸ و ۳۹ کنوانسیون استناد نماید. اولاً به موجب نظریه کارشناسی مشخص شد که مواد برای ماشین‌های استاندارد و مدرن که به‌طور وسیع استفاده می‌شود مناسب بوده‌اند. ثانیاً دادگاه دریافت که حتی اگر خریدار به فروشنده گفته بود که ماشین دست‌دوم می‌باشد و این که گرانول‌ها باید در مراکش استفاده شود، به‌این مفهوم نیست که فروشنده باید می‌فهمید که ماشین به قدری قدیمی است که مشکلاتی در استفاده از دانه‌ها به‌وجود خواهد آمد. بنابراین فروشنده تکلیفی برای فهم این مطلب نداشته است. این وظیفه فروشنده نبود تا وضعیت ماشین خریدار را مدنظر قرار دهد، بلکه تعیین و تعریف هدف کالاها مسئولیت خریدار بوده است و صرفاً سفارش دادن مواد مورد استفاده وظیفه وی نمی‌باشد.

از سوی دیگر فروشنده تکلیفی برای آگاه نمودن یا سفارش به خریدار نداشته است. چون فروشنده دلیلی برای انجام این کار نداشته است. اطلاع نسبت به این که مواد در یک ماشین دست دوم استفاده می‌شود، به تنهایی برای تحمیل وظیفه و تکلیف دادن آگاهی راجع به خرید گرانول‌های معمولی، برعهده فروشنده کافی نمی‌باشد. این مطلب خصوصاً در موردی مصداق می‌یابد که فروشنده با خریداری که خودش تولیدکننده می‌باشد رابطه تجاری داشته و خریدار رقیب حرفه‌ای برای فروشنده نیز محسوب شود.

در این رأی دادگاه علی‌رغم وجود شق ب بند ۲ ماده ۳۵ به ماده ۴۰ کنوانسیون استناد و اقدام به صدور رأی نموده است. درحالی که می‌بایست به ماده ۳۵ کنوانسیون نیز استناد می‌نمود. زیرا که دادگاه در قسمت اسباب مواجهه، ملاک‌های ماده ۳۵ (شق ب بند ۲) را نیز مدنظر قرار داده است. مضافاً ارتباط نزدیکی بین تکلیف آگاه نمودن خریدار و عدم انطباق کالاها با قرارداد وجود دارد. چون این خریدار است که مکلف می‌باشد هدف شخصی و خاص خود را به فروشنده اطلاع دهد. دادگاه در این رأی بدون شفاف‌سازی،

عوامل ارزیابی موضوع ماده ۴۰ را با ملاک‌های شق ب بند ۲ ماده ۳۵ با هم اعمال نموده است. چون مسأله این بوده که آیا فروشنده اطلاع داشته یا نمی‌توانسته ناآگاه باشد که خریدار گرانول‌های پلاستیکی را برای هدفی که شخصی و خاص بوده (تولید لوله‌های پی‌وی‌سی با ماشین دست‌دوم) استفاده خواهد نمود؟ این مسأله، مسأله انطباق کالاها با قرارداد می‌باشد و باید قایل به این گردید که دادگاه ملاک‌های هر دو ماده را اعمال نموده، زیرا علم موضوع شق ب بند ۲ ماده ۳۵ علم مثبت می‌باشد، حال آن که علم موضوع ماده ۴۰ ملاک آن هم جنبه اثباتی دارد و هم منفی. برای این که کنوانسیون در این ماده مقرر می‌دارد که مواردی که فروشنده نمی‌توانسته ناآگاه باشد را نیز دربر می‌گیرد. به علاوه، ماده ۴۰ مطابق با ماده ۸ کنوانسیون اعمال می‌شود. یعنی باید این ملاک را هم ملاکی نوعی دانست. بنابراین با جمع این مقررات، نظریات مفسرین و آراء قضایی باید چنین نظر داد که شق ب بند ۲ ماده ۳۵ نه تنها در موردی که هدف شخصی و خاص خریدار به فروشنده اطلاع داده شده، اعمال می‌گردد. بلکه این مقرر در موردی که فروشنده‌ای معقول و متعارف با توجه به اوضاع و احوال حاکم و همان وضعیت موجود نمی‌توانست از آن هدف شخصی ناآگاه باشد، نیز اعمال می‌گردد.

ارزیابی انطباق کالاها با قرارداد نباید جدای از تکلیف فروشنده برای آگاه نمودن و سفارش و هشدار به خریدار راجع به کالاها مدنظر قرار گیرد. چون فروشنده مکلف است که اگر کالاها برای آن هدف شخصی و خاص قابل استفاده نباشند، خریدار را آگاه نماید. در این پرونده به موجب نظریه کارشناس متخصص محرز گردید که گرانول‌های پلاستیکی برای تولید و استفاده در ماشین‌های مدرن و استاندارد مناسب بوده‌اند. لیکن این ارزیابی، ارزیابی تناسب مواد با اهداف معمولی‌شان بوده است. (شق الف بند ۲ ماده ۳۵) خریدار نیز کالا را مطابق با توضیحات به عمل آمده سفارش داده و کالاها را نیز دریافت نموده است (بند ۱ ماده ۳۵). لذا، در ارزیابی به موجب شق ب بند ۲ ماده ۳۵ کنوانسیون، باید

این گونه عمل و بررسی نمود که آیا صرف اظهار این مطلب توسط خریدار که ماشین مورد بحث دست دوم می‌باشد (اگرچه فروشنده انکار نمود که این مطلب به او اطلاع داده شده باشد) و یا اظهار این مطلب که گرانول‌ها در محل خاصی استفاده می‌شود (مراکش) آیا برای استنباط این که فروشنده از این هدف شخصی و خاص (خریدار قصد دارد که مواد را برای هدفی که شخصی و خاص می‌باشد یعنی تولید لوله با استفاده از یک ماشین دست دوم با حرارت بسیار بالا، استفاده نماید) آگاه بوده یا نمی‌توانسته ناآگاه باشد، کافی می‌باشد؟

دادگاه در این پرونده به این مسأله پاسخ منفی داده است. لیکن به نظر می‌رسد که اگر خریدار عمر ماشین را به‌طور دقیق به فروشنده اطلاع می‌داد، شاید نتیجه متفاوت می‌گردید. اگرچه دادگاه تأکید نمود خریدار خودش تولیدکننده‌ای بوده که به اندازه فروشنده از اطلاعات فنی و حرفه‌ای برخوردار بوده است.

این پرونده به خوبی اهمیت اصل قلمرو نفوذ و اقتدار فروشنده را نشان می‌دهد و ملاک‌هایی راجع به این که چه زمانی می‌توان گفت که خریدار هدف شخصی خود را به اطلاع فروشنده رسانده و این که چه مقدار از اطلاعات باید توسط خریدار و چه مقدار مطابق اوضاع و احوال حاکم و سایر عوامل به فروشنده برسد، به دست داده شده است.

گفتار چهارم - زمان انعقاد قرارداد

شق ب بند ۲ ماده ۳۵ کنوانسیون وین مقرر می‌دارد که هدف شخصی و خاص می‌بایست در زمان انعقاد قرارداد به اطلاع فروشنده رسانده شود. بنابراین مطابق این مقرره، مطلع نمودن فروشنده از هدف شخصی پس از انعقاد قرارداد مؤثر در مقام نبوده و این مقرره اعمال نمی‌گردد.

این قاعده که فروشنده باید در زمان انعقاد قرارداد از هدف شخصی خریدار مطلع گردد، انعکاسی از اصل مندرج در بند ۳ ماده ۳۵ کنوانسیون به نظر می‌رسد. مطابق با این اصل فروشنده به موجب بندهای الف تا د بند ۲ ماده ۳۵ به جهت عدم انطباق کالاها با قرارداد مسئولیتی نخواهد داشت، به شرط این که در زمان انعقاد قرارداد، خریدار از عدم انطباق کالاها با قرارداد اطلاع داشته یا نمی‌توانسته ناآگاه باشد.

مطابق ماده ۲۳ کنوانسیون وین هنگامی یک قرارداد انعقاد می‌یابد که یک پذیرش ایجابی مطابق با مقررات این کنوانسیون مؤثر گردد.

بنابراین یک قرارداد زمانی انعقاد می‌یابد که ایجاب در مهلت مقرر که برای پذیرش توسط ایجاب‌کننده تعیین شده، قبول گردد. مشروط به این که پذیرش غیرمشروط بوده و طرفین از ایجاب یا قبول‌شان منصرف نگردیده باشند.

البته اگر قرارداد به وسیله دیگران یا تحت شرایط دیگری قرار است منعقد گردد، این شرط برای تشکیل قرارداد در عمل مشکلاتی را به وجود می‌آورد. برای مثال اگر زمان مذاکرات قراردادی به طول انجامد یا یک سری از اظهارات یا مکاتبه اطمینان بخش (یکی از طرفین جهت اعتماد بخشیدن به طرف مقابل جهت انعقاد قرارداد این مکاتبه را تنظیم می‌نماید) مکاتبات راجع به قصد طرفین، توافقات راجع به چهارچوب رابطه حقوقی و غیره وجود داشته باشد^{۱۵} این مسئله مصداق می‌یابد.

البته اگر یکی از طرفین قرارداد جزو اتباع یکی از دولت‌های متعاهد کنوانسیون باشد که از حق رزرو موضوع ماده ۹۲ کنوانسیون وین استفاده نموده باشند، آن‌گاه این مسأله که قرارداد چه زمانی انعقاد یافته تلقی می‌شود، تابع قانون ملی آن کشور (البته در صورتی که قانون آن کشور قابل اعمال نسبت به قرارداد باشد) خواهد بود.

15. Enderlein & Maskow, op.cit.p.146- McMeel, Gerard. Prior Negotiations and Subsequent Conduct (2003) 119. L.Q.R.) p 273.

گفتار پنجم- اعتماد و اتکاء خریدار به بصیرت و مهارت فروشنده

شق ب بند ۲ ماده ۳۵ کنوانسیون وین شرط مهمی را در انتها جهت شمول این مقررہ نسبت به قرارداد و لزوم لحاظ این ملاک در ارزیابی انطباق کالاها با قرارداد به این گونه بیان می نماید که در صورتی هدف شخصی به عنوان مبنای ارزیابی انطباق کالاها با آن پذیرفته شده و مشمول مقررہ مزبور می گردد که خریدار به دانش و مهارت فروشنده اعتماد و اتکاء نموده و این اعتماد و اتکاء متعارف و معقول باشد. به عبارت دیگر، شرط و الزام مندرج در شق ب بند ۲ ماده ۳۵ در صورتی بروز می کند که این اعتماد و اتکاء معقول و متعارف خریدار محرز گردد. در غیر این صورت الزام تناسب کالاها برای هدف شخصی خریدار منتفی می گردد.

لذا قاعدهٔ اصل مندرج در شق ب بند ۲ ماده ۳۵ کنوانسیون (که کالاها باید با هدف شخصی خریدار متناسب باشند) می تواند کنار گذاشته شود، به شرطی که اوضاع و احوال حاکم نشان دهد خریدار به مهارت و دانش فروشنده اعتماد و اتکاء ننموده یا اینکه برای او اعتماد و اتکاء به آن غیر معقول و نامتعارف باشد.

معمولاً، یک خریدار زمانی می تواند معامله ای را به اتکاء و اعتماد به مهارت و بصیرت حرفه ای فروشنده منعقد نماید، که فروشنده در تولید یا تجارت کالاهای موضوع معامله که برای هدف شخصی مورد نظر خریدار استفاده می شود، متخصص باشد و از سوی دیگر، خریدار نیز دارای مهارت و بصیرت حرفه ای نباشد.

به نظر برخی مفسرین این حکم در صورتی که فروشنده خود را به عنوان یک متخصص یا شخص حرفه ای و با تجربه به خریدار معرفی نموده باشد، حال آن که در واقع چنین نباشد، اعمال می گردد.^{۱۶}

16. Shlechtriem op.cit. p380- Ramberg, Jan: International Commercial Transactions (Stockholm, 2000)p 132.

به‌علاوه صرف این واقعیت که خریدار مهارت و بصیرت حرفه‌ای در استفاده از کالاها برای هدف شخصی دارد، به تنهایی به این مفهوم نیست که خریدار نمی‌تواند به مهارت و بصیرت فروشنده اعتماد و اتکاء نماید. این مطلب و وضعیت این شرط و الزام باید مورد به مورد بررسی شود.^{۱۷} برای مثال در دعوای مطروحه در گفتار سوم راجع به فروش گرانول‌های پلاستیکی، دادگاه این نکته را دریافته و به آن استناد نمود که مشخص شده که خریدار خود رقیب حرفه‌ای فروشنده راجع به ماشین‌آلات موضوع پرونده و استفاده از دانه‌های پلاستیکی بوده است. یعنی با توجه به این وضعیت و مهارت، تخصص و تجربه خریدار، دادگاه نپذیرفت که خریدار بتواند به مهارت و بصیرت فروشنده اعتماد و اتکاء نموده و این اعتماد و اتکاء نامعقول و نامتعارف می‌باشد.

عوامل مرتبط دیگری می‌تواند مدنظر قرار گیرد که آیا خریدار نقشی در انتخاب کالاها، بازرسی آن‌ها با یک نمونه یا مدل قبل از انعقاد قرارداد، داشته است؟ یا این که آیا خریدار مهارتی راجع به نحوه تولید کالاها داشته یا اوصاف خاصی را به فروشنده اطلاع داده یا یک مارک خاصی از کالاها را انتخاب نموده که معمولاً فروشنده در انبار نگهداری نمی‌نماید.^{۱۸}

همان‌گونه که شونزر متذکر گردیده است. تعارضی بین آن چه که به موجب بند ۱ ماده ۳۵ مورد توافق طرفین قرار گرفته و تناسب کالاها برای هدف شخصی، (موضوع شق ب بند ۲ ماده ۳۵) وجود دارد. چون خریدار باید تا حد خاصی الزامات تفصیلی راجع به کیفیت و اوصاف کالاها را تصریح نماید و به‌علاوه تناسب بالقوه کالاها برای هدف شخصی را اطلاع دهد. این مطلب ممکن است به منزله^{۱۹} در حیطه و قلمرو نفوذ و اقتدار خریدار قرارداد انطباق کالاها با قرارداد تلقی شود.

17. Bianca in Bianca & Bonell op.cit. p 275.

18. Schlechtriem, Ibid. p 380-381.

19. Schwenzer in Schlechtriem ,Ibid.

این تعارض می‌تواند حل شود اگر فروشنده تشخیص دهد این مطلب که کالاهایی که به وسیله خریدار انتخاب شده و اوصافی که به وسیله خریدار ارائه گردیده و نمونه‌ای که بازرسی شده و غیره، به این مفهوم می‌باشد که کالاها برای هدف شخصی خریدار مناسب نمی‌باشد. یعنی با توجه به اوضاع و احوال فروشنده بفهمد که کالاها برای هدف شخصی خریدار مناسب نیستند؛ در این مورد فروشنده مکلف است به خریدار اطلاع و هشدار دهد که کالاها برای هدف شخصی خریدار نمی‌تواند استفاده شود (رعایت اصل حسن نیت در تجارت بین الملل موضوع بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون مؤید این مطلب می‌باشد).

بنابراین، مطابق نظریات مذکور و آراء قضایی، خریدار به‌طور معمول نمی‌تواند به تخصص حرفه‌ای فروشنده اعتماد و اتکاء نماید، اگر فروشنده خودش تولیدکننده کالاها نبوده، بلکه صرفاً یک دلال باشد یا به خریدار اطلاع دهد که فروشنده اطلاعات تخصصی راجع به کالاها ندارد یا اگر مهارت و دانش ضروری در آن منطقه تجاری وجود نداشته باشد. علی‌رغم این مطلب فروشنده مکلف است که به خریدار اطلاع و هشدار دهد که کالاها برای هدف شخصی خریدار مناسب نیستند، اگر فروشنده خود این مطلب را بفهمد. اثبات مستقیم اعتماد واقعی خریدار امری مشکل می‌باشد و به‌دست دادن پیش فرض در این خصوص امکان ضعیفی دارد. مقررات UCC، در این خصوص مقرر می‌دارد که باید مبنایی وجود داشته و احراز شود که خریدار مهارت و دانش کمتری نسبت به فروشنده دارد که تا حدودی این مطلب می‌تواند بیانگر وجود اعتماد واقعی باشد. لیکن احراز این مبنا، ارزیابی را پایان نمی‌دهد. چون ممکن است خریدار در انتخاب کالا مشارکت نموده باشد. به‌طور مثال کالاها را از طریق بروشورها و متون تولیدکننده قبل از خرید بررسی نموده یا در جریان تولید کالاها را انتخاب نماید، یا اوصافی را مقرر یا بر روی مارک خاصی تأکید نماید، به سختی می‌توان وجود اعتماد واقعی را فرض نموده و باید قایل به این گردید که وجود اعتماد منتفی می‌باشد.

البته اگر فروشنده به خریدار بگوید که این مارک برای هدف شخصی خریدار مناسب است، ممکن است خریدار اعتماد نماید. در خصوص نامعقول و نامتعارف بودن اعتماد نیز باید احراز شود که آیا اعتماد و اتکاء خریدار به فرض احراز وجود اعتماد واقعی، معقول و متعارف بوده است. در این رابطه نیز مشکل احراز خود اعتماد واقعی وجود دارد. لیکن در برخی موارد می‌توان گفت که اعتماد نامعقول و نامتعارف بوده است، به‌طور مثال اگر فروشنده مهارت و بصیرت کافی نداشته یا بصیرت و مهارت خریدار بیشتر بوده یا زمانی که فروشنده آگاهی ندارد که خریدار اعتماد می‌نماید.^{۲۰}

به موجب مقررات کنوانسیون وین و برخی مقررات ملی دیگر مانند UCC بار اثبات فاکتورهای موضوع شق ب بند ۲ ماده ۳۵ از جمله اعتماد واقعی خریدار برعهده وی می‌باشد که این مطلب دشوار می‌باشد. در این خصوص مقررات UCC سهولت بیشتری را برای خریدار فراهم می‌نماید. چون مقررات UCC صرفاً وجود دلیلی برای علم فروشنده و داشتن اعتماد خریدار را کافی می‌دانند.

گفتار ششم - مبنای الزام فروشنده

منطوق شق ب بند ۲ ماده ۳۵ ممکن است بدو مؤید این مطلب به نظر برسد که در استقرار تعهد موضوع این شق، نویسندگان کنوانسیون از اصول بنیادین کنوانسیون از جمله این که هر حق و تعهدی باید از قرارداد نشأت بگیرد، عدول نموده‌اند. چرا که در این حکم، فروشنده به مجرد علم واقعی یا مفروض نسبت به هدف خاص خریدار از خرید کالاهای موضوع قرارداد، متعهد به رعایت آن گردیده و وی باید کالاهایی را تحویل

20. Hyland Richard.op.cit.p.20- Rodriguez, Ana M. Lopez. Lex mercatoria and Harmonization of Contract Law in the EU (Copenhagen, 2003)p 53.

نماید که با این هدف خاص تناسب داشته باشند. مفسرین و حقوق‌دانان، در مباحث مطروح به این مسأله نپرداخته‌اند، لیکن به نظر می‌رسد که این تعهد را بر مبنای قاعده استاپل توجیه نمود. همان‌گونه که بیان گردید، در صورتی که خریدار از خرید کالاها هدف خاصی داشته و به هنگام انعقاد قرارداد فروشنده نسبت به این هدف علم واقعی یا مفروض داشته باشد، وی متعهد است که کالاهایی را به خریدار تحویل نماید که با این هدف خاص متناسب باشند. راجع به انکار شروط ضمنی از جمله تناسب کالاها با هدف خاص خریدار، کنوانسیون وین به حکم صدر بند ۲ (که توافق طرفین را مغایر شرط ضمنی شق ب تجویز می‌نماید) حکم خاصی ندارد. لیکن در مقررات UCC ماده ۳۱۶-۲، حق انکار و عدول از شروط ضمنی از جمله شرط تناسب کالاها با هدف خاص خریدار را به فروشنده اعطاء نموده، مشروط بر این که انکار به صورت صریح و آشکار بوده و به اطلاع طرف مقابل برسد. در کنوانسیون وین نیز با استفاده از ملاک موضوع حکم صدر بند ۲ و سایر اصول حاکم بر این کنوانسیون می‌توان قایل به این گردید که حق استثناء و انکار این شروط ضمنی برای فروشنده وجود دارد. مطابق قاعده استاپل، وقتی فروشنده با وجود علم نسبت به هدف خاص خریدار، صراحتاً تناسب کالاها را با این هدف انکار و استثناء و اعلام نمی‌نماید، می‌توان مطابق این قاعده، عدم انکار وی را به منزله قبول تلقی و وی را ملتزم و متعهد به ایفای شرط ضمنی تناسب کالاهای تحویلی با هدف خاص خریدار دانست.

مطابق مقررات UCC مفاد انکار می‌بایست دلالت صریح بر استثناء مزبور داشته و مؤید این باشد که فروشنده راجع به این که کالاها برای هدف خاصی که ممکن است برای آن خریداری شوند، تناسب دارد، مسئولیتی را نمی‌پذیرد یا اینکه کالاها برای آن هدف خاص اعلام شده مناسب نیستند. به علاوه فروشنده مکلف است انکار را با روشی انجام و اعلام نماید که بتواند مورد توجه یک خریدار متعارف و معقول قرار گیرد. در سیستم‌های حقوقی مختلف انکار تجویز گردیده، لیکن در برخی موارد محدودیت‌هایی بر این حق

اعمال می‌گردد. به عنوان نمونه در حقوق آمریکا انکار در صورتی که غیرمنصفانه باشد، پذیرفته نمی‌شود. در حقوق آلمان صرفاً انکاری منع می‌گردد که با هدف اساسی قراردادهای فروش مغایر باشد.^{۲۱}

مطابق قاعده استاپل، هنگامی که شخصی به موجب فعل یا ترک فعل خود، طرف مقابل را به اعتقادی رهنمون می‌شود که به آن واقعیت به‌طور معقول و متعارف اتکاء و اعتماد نموده و بر مبنای آن واقعیات، طرف مقابل اقدامی می‌نماید، آن شخص بعدها نمی‌تواند آن واقعیات را انکار نموده و برخلاف آن فعل یا ترک فعل اقدامی نماید که خسارتی متوجه طرف مقابل گردد. در بحث این گفتار نیز کلیه شرایط اعمال قاعده استاپل محقق می‌باشد، می‌توان قایل به این گردید که مبنای الزام فروشنده به تحویل کالاهایی متناسب با اهداف خاص خریدار، قاعده استاپل می‌باشد. چراکه در این خصوص، خریدار با هدف خاصی مراجعه و قصد دارد برای نیل به آن هدف خاص کالاها را خریداری نماید، فروشنده با علم واقعی یا مفروض نسبت به این هدف خاص خریدار، عدم تناسب کالاها را به اطلاع خریدار نمی‌رساند و انکار یا اظهار در این خصوص به عمل نمی‌آورد، خریدار نیز بر این مبنای و به‌طور معقول و متعارف به مهارت و بصیرت فروشنده (با عنایت به این ترک فعل) اعتماد و اتکاء نموده و مبادرت به عقد قرارداد می‌نماید، مطابق قاعده استاپل فروشنده متعهد به تحویل کالاهای متناسب با هدف خاص خریدار بوده و نمی‌تواند این امر را انکار و رد نماید.

21. Hyland, Richard. Op.cit.p.6 Schlechtriem, Peter: Unification of the Lawfor theInternational Sale of Goods.Kongress Rechtsvergleichung1986 .p 98.

گفتار هفتم: وضعیت قاعده در حقوق انگلیس

در حقوق انگلیس، حکم راجع به تناسب کالاها با هدف شخصی، در بند ۳ ماده ۱۴ قانون ۱۹۹۴ بیع کالاها که تکرار بند ۳ ماده ۱۴ قانون ۱۹۷۹ که با اندک تغییری از قانون سال ۱۹۷۳ اقتباس شده، درج گردیده که در واقع جانشین بند ۱ ماده ۱۴ قانون ۱۸۹۳ گردیده است. این بند در این رابطه مقرر می‌دارد که در موردی که فروشنده کالاهایی را برای تجارت می‌فروشد و خریدار به‌طور صریح یا ضمنی، فروشنده یا واسطه اعتباری را از هر گونه هدف خاصی که کالاها را برای آن هدف خریداری کرده مطلع می‌کند، یک شرط ضمنی وجود دارد که کالایی که تحت قرارداد فوق آماده عرضه و تحویل شده می‌بایست به‌طور متعارف و معقول برای آن هدف خاص مناسب باشند، خواه آن هدف، هدفی باشد که چنین کالاهایی به‌طور معمول برای آن عرضه می‌شود یا خیر. استناد به این حکم صرفاً در موردی استثناء می‌شود که اوضاع و احوال نشان دهد خریدار به مهارت یا دانش فروشنده یا واسطه اعتباری اتکاء و اعتماد ننموده یا برای خریدار اعتماد و اتکاء به آن‌ها غیرمعقول و نامتعارف باشد. حکم این بند در موردی که مبلغ خرید یا قسمتی از آن قابل تقسیط باشد و یا این که کالا قبلاً توسط واسطه اعتباری به فروشنده فروخته شده باشد نیز اعمال می‌گردد.

همان‌گونه که به‌نظر می‌رسد مدونین کنوانسیون وین و سایر مقررات بین‌المللی در تدوین حکم تناسب کالاها با اهداف شخصی موضوع شق ب بند ۲ ماده ۳۵ کنوانسیون وین و یا سایر مقررات تا حد بسیار زیادی تحت تأثیر حقوق انگلیس و رویه قضایی آن کشور بوده‌اند. چراکه احکام مقررات بین‌المللی فوق با اندکی تغییر، از حیث مبنای اصلی، همان حکم این موضوع در حقوق انگلیس می‌باشد. با این تفاوت که در مقررات بین‌المللی، قصد فروشنده از فروش کالا به هیچ وجه قید یا شرط تحقق و اعمال الزام مذکور نمی‌باشد و از آنجا که غالباً مقررات بین‌المللی مزبور بین تجار حاکم و یا انتخاب می‌گردد، شاید نیازی به درج این شرط در مقررات مزبور احساس نگردیده است.

این شرط نیز همانند شرط قبلی در بند ۶ ماده ۱۴ کاندیشن دانسته شده است. قبل از اصلاحات، این بند به موجب مقررات سال ۱۸۹۳ مقرر می‌داشت در موردی که خریدار به‌طور صریح یا ضمنی فروشنده را از قصد خاصی که در مورد نیاز به کالا دارد مطلع کند و به همین ترتیب نشان دهد که با اعتماد به قضاوت و بصیرت و مهارت فروشنده اقدام به خرید کالا کرده و کالا دارای چنان توصیفاتی می‌باشد که در راستای تجارت فروشنده فراهم و عرضه شده است (خواه فروشنده تولیدکننده کالای مزبور باشد یا نباشد). یک شرط کاندیشن وجود دارد که کالای فروخته شده به‌طور منطقی می‌باید متناسب با چنان مقصودی باشد. اما چنان‌چه کالای مشخصی که به ثبت رسیده است یا دارای نام تجاری می‌باشد و برای یک قرارداد فروش فراهم شده باشد. شرط کاندیشن متناسب بودن کالا برای یک هدف خاص وجود نخواهد داشت.

در مقررات سال ۱۸۹۳ شرط بود فروشنده در زمینه فروش آن نوع کالاها تخصص و تجربه داشته و در آن مورد اقدام به فروش کالایی نماید که قبلاً هم همان کالاها را فروخته باشد. در غیراین صورت این شرط ضمنی منتفی بود. به عبارت دیگر، مقنن در آن قانون قصد حمایت از خریدار را در مقابل فروشنده حرفه‌ای داشت و اگر فروشنده‌ای چنین نبود، حمایت از خریدار منتفی بود. البته محاکم در این خصوص این شرط را به‌طور موسع تفسیر می‌نمودند و سعی می‌کردند که مقداری متعادل‌تر اعمال نمایند.

مقنن در قانون سال ۱۸۹۳ جهت رفع ابهامات موجود راجع به عنوان فروشنده، مقرر نموده بود که فروشنده چه تولیدکننده باشد و چه واسطه و دلال و کالا چه مصنوعی و ساخت دست انسان باشد و چه طبیعی، فروشنده متعهد و ملتزم به شرط ضمنی مزبور خواهد بود. لیکن به جهت اطلاق واژه فروشنده این قید در اصلاحات بعدی حذف گردید.

در حقوق انگلیس نیز با توجه به عبارات بند ۳ ماده ۱۴ قانون بیع کالاها، مقنن انگلیسی درج هدف شخصی خریدار را جهت ترتیب اثر قانونی و تلقی به عنوان شرط در قرارداد

الزامی ندانسته و همانند کنوانسیون وین و سایر مقررات بین‌المللی، جهت تحقق حکم این بند، همین اندازه کافی است که خریدار هدف شخصی خود را از خریدن کالاها به‌طور صریح یا بطور ضمنی به اطلاع فروشنده برساند.

بنابراین، خریدار می‌تواند به اشکال مختلف (البته به‌طور مستند) هدف شخصی خود را به‌طور صریح به اطلاع فروشنده برساند یا از اسناد قراردادی یا سایر اوضاع و احوال و به‌طور کلی از روابط جانبی که بین خریدار و فروشنده وجود دارد، این هدف شخصی قابل استنباط باشد.

البته در این خصوص محاکم انگلیس پا را فراتر نهاده و تفسیر موسعی از این مقررہ نموده‌اند. به‌این شرح که اگر خریداری هدف خود را از خرید کالا نه به‌طور صریح در قرارداد بیان کرده و به‌طور ضمنی هدف خریدار را نتوان از نوع تجارت او یا روابط جانبی خریدار و فروشنده یا سایر اسناد و اوضاع و احوال استنباط نمود، به‌این مفهوم نیست که فروشنده در خصوص هدف کالاها تکلیف و تعهدی ندارد. چون کالایی که از جانب فروشنده فروخته شده، به‌طور معمول برای اهداف خاصی مورد استفاده دارد و در شرایطی که هدف خریدار دقیقاً از خرید کالای موردنظر مشخص نیست کالای مزبور می‌باید برای آن اهدافی که به‌طور معمول مورد استفاده قرار می‌گیرد، متناسب باشد. اما چنان‌چه هدف خریدار از خرید کالای موردنظر به اطلاع فروشنده به‌طور صریح یا ضمنی برسد کالای مزبور تنها باید برای آن هدف شخصی و خاص متناسب باشد و دیگر لزومی ندارد که برای بقیه اهدافی که کالای مزبور به‌طور معمول مورد استفاده قرار می‌گرفته هم متناسب باشد.^{۲۲}

بر همین مبنا، مقنن در اصلاحات سال ۱۹۹۴ بیان نموده که خواه این اهداف به‌طور معمول از کالای خریداری‌شده انتظار رود و یا خارج از مصادیق اهداف معمول کالای

22. p.s. Atiyah.Ibid. P 193.

مزبور باشد. در تفسیر این بخش از بند ۳ گفته شده که چنانچه کالای خریداری شده با هدف خریدار از خرید کالا متناسب نباشد، خریداری که هدف خود را به‌طور صریح یا ضمنی بیان کرده حق فسخ قرارداد را دارد چه هدف خریدار از خرید کالای مزبور در چهارچوب استفاده معمول از کالای عنوان شده باشد و یا خارج از چهارچوب باشد. اما اگر هدف خریدار عنوان نشده باشد باید هدف خریدار را از خرید کالای مزبور در چهارچوب استفاده و اهداف معمولی که از کالای مورد بحث وجود دارد تفسیر کرد. به همین دلیل، کالای خریداری شده می‌باید برای تمامی مواردی که به‌طور معمول مورد استفاده قرار می‌گیرد متناسب باشد.

در اصلاحات سال ۱۹۹۴، مقنن انگلیسی اعتماد و اتکای خریدار به مهارت و دانش فروشنده را مفروض دانست. به بیان دیگر، او چنین فرض نمود که زمانی که خریدار هدف خود را از خرید کالا به اطلاع فروشنده می‌رساند او به مهارت و دانش فروشنده برای متناسب بودن کالا با مقاصدی که به نظر فروشنده رسیده، اعتماد کرده است. به همین جهت، در واقع مقنن اماره‌ای قانونی را به وجود آورد که خریدار اگر هدف خود از خرید کالاها را به اطلاع فروشنده برساند، فرض براین است که خریدار به مهارت و دانش فروشنده راجع به تناسب کالاها با هدف شخصی خریدار اعتماد نموده و در چنین شرایطی اگر این تناسب وجود نداشته باشد، خریدار می‌تواند قرارداد را فسخ نماید. پس علی‌رغم این اماره قانونی که به نفع خریدار می‌باشد، این فروشنده است که می‌باید خلاف آن را اثبات نماید. یعنی اثبات کند که خریدار با اعتماد به مهارت و بصیرت او اقدام به خرید کالا نکرده است و در چنین صورتی دیگر برای خریدار حق فسخ قرارداد فروش وجود نخواهد داشت.

23. Benjaminis Sale of Goods. Op.cit. P 531.

مسئله‌ای در این جا به ذهن متبادر می‌گردد این است که اگر فروشنده، پس از اطلاع از هدف خریدار از خرید کالاها، به خریدار اطلاع دهد که هیچ گونه تضمینی در مورد تناسب کالاها با اهداف خریدار نمی‌دهد و یا خریدار با دانش و آگاهی خودش اقدام به خرید کرده و اتکایی به مهارت و بصیرت فروشنده ننماید، آیا خریدار می‌تواند در صورت عدم تناسب به بند ۳ ماده ۱۴ استناد نماید؟ با عنایت به غرض مقنن انگلیسی و مدونین مقررات بین‌المللی باید گفت که خریدار نمی‌تواند به این مقرر استناد نماید. زیرا اعتماد و اتکاء خریدار به دانش و مهارت فروشنده نامتعارف و نامعقول بوده است.

علاوه بر این، فروشنده می‌تواند اثبات نماید خریدار با اتکاء به مهارت و بصیرت خود اقدام به خرید کالاها نموده یا شرایط کالاها و یا محیطی که کالاها در آن مورد استفاده قرار می‌گیرند را مدنظر قرار داده که در این صورت خریدار نمی‌تواند به بند ۳ ماده ۱۴ به عنوان یک شرط کاندیشن استناد نماید. این مطلب در دعوی طرح گردید که به موجب آن تعدادی کمپرسور به خریدار ایرانی فروخته شده بود که مناسب برای شرایط آب و هوایی ایران نبود. خریدار به استناد بند ۱ ماده ۱۴ قانون سابق اقدام به فسخ قرارداد نمود و دادگاه به این علت که خریدار از شرایط ایران آگاه بوده و با اعتماد به بصیرت و مهارت فروشنده اقدام به خرید کالا ننموده، بلکه با اعتماد به بصیرت، مهارت و دانش و آگاهی^{۲۴} خودش از کالا و شرایط ایران اقدام به خرید کالا کرده، قرارداد را قابل فسخ ندانست.

به همین ترتیب زمانی که خریداری خود به انتخاب کالایی از فروشگاه اقدام نماید که کالا به معرض فروش گذاشته شده، فروشنده می‌تواند ادعا کند که خریدار با اعتماد به مهارت و بصیرت خودش اقدام به خرید کالا کرده است و یا در موردی که خریدار از این مطلب اطلاع

24. The case of Tehran.Europe co Ltd V.s.T Belton . Cited in: Benjamin, Sale of Goods, Ibid. p 534.

دارد که تنها یک مکان برای تهیه کالا از جانب فروشنده وجود دارد (یا این مطلب به اطلاع وی رسیده است) فروشنده می‌تواند ادعا کند که خریدار با اعتماد به مهارت و بصیرت او اقدام به خرید کالا نکرد. بلکه چاره‌ای جز خرید کالای مزبور نداشته و چون نیازی به کالای مزبور داشته اقدام به خرید آن کالا کرده است.^{۲۵}

در مواردی نیز خریدار دستور ترکیب چند ماده را به فروشنده جهت ساخت کالایی بدهد، اگر کالای تهیه شده مطابق دستور خریدار دارای کیفیت رضایت‌بخش نباشد و چنانچه مواد ترکیبی همان موادی باشد که خریدار دستور داده در این صورت فروشنده مسئول عدم تناسب کالا با هدف خریدار یا عدم کیفیت رضایت‌بخش کالاها خواهد بود مشروط بر این که خریدار هدف خود را از دستور ترکیب مواد به‌طور صریح یا ضمنی به اطلاع فروشنده برساند. در واقع به‌طور صریح یا ضمنی به مهارت و بصیرت فروشنده در مورد ترکیب متناسب موادی اعتماد کرده که برای مقصود وی متناسب باشد. به عبارت دیگر، اگر فروشنده در ترکیب مواد از نوع موادی استفاده کند که آن نوع یا مارک خاص از آن ماده چنانچه در ترکیب مزبور استفاده شود ترکیب به‌وجود آمده را برای هدف خریدار نامتناسب می‌کند، خریدار می‌تواند به استناد بند ۳ ماده ۱۴ قرارداد را فسخ کند. به همین ترتیب چنانچه کالایی که خریدار سفارش داده و مشخصات و چگونگی ساخته شدن آن را هم برای خریدار معین می‌کند و هدف خود را هم از ساختن آن کالا برای فروشنده مشخص می‌نماید و در واقع با اعتماد به مهارت و بصیرت فروشنده در ساختن آن ماده اقدام به سفارش کرده، سپس کالای ساخته شده با توجه به دستورالعمل ساخت آن باید از چنان قابلیت برخوردار باشد یا در ساخت آن چنان موادی به کار رفته باشد که

25. P.S. Atiyah, Op.cit P 194.

متناسب با هدف خریدار سفارش چنان کالایی باشد.^{۲۶} این مطلب در یکی از دعاوی مشهور در حقوق انگلیس طرح گردید که دعوی Ashington piggersled Vchristopher-Hill Ltd بود. در این پرونده، فروشنده (متخصص غذای حیوانات) با ارائه یک فرمول غذایی متعهد به تهیه غذای مزبور طبق فرمولی شده بود که از جانب خریدار داده شده بود. اما از آنجایی که در غذای تهیه شده موادی وجود داشت که برای بعضی از گونه‌های حیوانی مسموم کننده بود (از جمله سمورها) هرچند که در قرارداد دقیقاً مشخص نشده بود که غذای سفارش داده شده برای چه حیوانی می‌باشد، فروشنده بر مبنای بند ۳ ماده ۱۴ مسئول شناخته شد.

26. Benjaminis sale of goods.Op.cit .p 535.

نتیجه‌گیری

این تحقیق نشان می‌دهد مطابق شق ب بند ۲ ماده ۳۵، فروشنده مکلف است تا کالاهایی را تحویل نماید که برای هدف خاص خریدار از خرید کالاها مناسب باشند، مشروط بر این که بر مبنای ارزیابی عینی و تفسیر اظهارات و رفتار خریدار، چنین مستفاد گردد که فروشنده از این هدف مطلع بوده یا نمی‌توانسته بی‌اطلاع باشد (ماده ۸ و قاعده موضوع ماده ۴۰ کنوانسیون وین) در چنین مواردی تضمین این که کالاها با هدف خاص خریدار منطبق می‌باشند، در قلمرو اقتدار و نفوذ فروشنده قرار می‌گیرد.

مبنای تعهد موضوع این شق می‌بایست قاعده استاپل دانست، زیرا، وقتی فروشنده با علم نسبت به هدف خاص خریدار، صراحتاً مبادرت به انکار تناسب کالاهای موضوع قرارداد با هدف خاص خریدار نمی‌نماید، این ترک فعل و عدم انکار فروشنده به منزله پذیرش تعهد تحویل کالاهایی متناسب با آن هدف خاص و مکلف به اجرای تعهد موضوع این شق خواهد بود.

اهداف غیر از اهداف معمولی را می‌توان هدف خاص تلقی نمود که ملاک ارزیابی هدف خاص، مطابق اصل حاکم راجع به شق الف بند ۲ ماده ۳۵ و مستنبط از دعوای صدف‌های نیوزلندی، ملاک حاکم در کشور فروشنده می‌باشد.

حمایت موضوع این مقرر، در صورتی که محرز گردد که خریدار به مهارت یا بصیرت فروشنده اعتماد ننموده یا مطابق اوضاع و احوال اعتماد خریدار نامعقول و نامتعارف باشد، منتفی می‌گردد. بنابراین خریدار باید مطابق اوضاع و احوال به این امر معتقد گردد که انطباق کالاها با قرارداد در قلمرو اقتدار فروشنده می‌باشد. بر این مبنای ارزیابی این قید، مشارکت خریدار در تولید یا انتخاب مواد اولیه یا خود کالاها، واجد اهمیت بسزایی به نظر می‌رسد.

در خاتمه بررسی موضوع این مقاله می‌توان به موارد ذیل به عنوان پیشنهاداتی جهت نیل به اهداف جامعه بین‌المللی از تصویب مقررات و قواعد بین‌المللی خصوصاً راجع به موضوع این نوشتار اشاره نمود:

الف) غرض از تدوین کنوانسیون‌های بین‌المللی خصوصاً کنوانسیون وین به عنوان ارادهٔ اخیر جامعهٔ بین‌المللی، یکنواختی و متحدالشکل نمودن مقررات حاکم می‌باشد. لیکن مذاقه در آراء قضایی و دکترین حقوقی راجع به موضوع رساله مؤید این است که در برخی موارد به جهت اجمال یا ابهام موجود، تعارض و مغایرت‌هایی در اعمال مقررات موجود از جمله ماده ۳۵ کنوانسیون وین وجود دارد که با عنایت به گذشت قریب به ۲۷ سال از تصویب و اجرای این مقرره، جامعه بین‌المللی می‌بایست جهت رفع ابهام و اجمال‌های موجود و فراهم نمودن زمینه‌های اعمال یکنواخت این مقررات گام بردارد. تنظیم دوسند اخیر بین‌المللی (اصول UNIDROIT و PECL) نیز که قاعدتاً می‌بایست در راستای تکمیل و رفع ایرادات موجود به عمل می‌آمد صرفاً به بیان اصول کلی قراردادها بسنده نموده و خود موجبات ابهام و پیچیدگی‌های بیشتر را فراهم آورد.

ب) نیل به هدف مزبور مستلزم متحدالشکل‌تر نمودن مقررات ناظر بر قراردادهای بین‌المللی یا تجدیدنظر و اصلاح کنوانسیون‌ها و مقررات حاکم بین‌المللی می‌باشد. به عنوان مثال یک نهاد رسمی، تعیین و یا تأسیس گردیده و نظرات خود را راجع به تفسیر کنوانسیون و اسناد بین‌المللی ارائه نماید.

ج) با مطالعه تطبیقی سیستم‌های حقوقی ملی و مذاقه در رویه قضایی و دکترین حقوقی، اصول شناخته‌شده در این سیستم‌ها که می‌تواند به نیل به اهداف فوق بیانجامد، اقتباس و در پیشرفت و توسعه مقررات حاکم در

تجارت بین‌الملل از جمله ماده ۳۵ کنوانسیون وین و رفع خلاءهای دوسند بین‌المللی اخیر مورد استفاده قرار گیرد.